

<https://www.aftabekherad.ir>

The New Middle Class in Iran, Its Characteristics and Functions

Ali Ebrahimi
Social researcher

Received: 2020/08/21

Accepted: 2020/09/20

Abstract

One of the complex and mysterious issues in the field of sociology is the issue of the new middle class. This class is known in the Western world as the engine of social changes, and most scholars consider it to be the foundation for the formation of new societies and one of the fundamental elements and prerequisites of democratic societies. In Iran, the new middle class has emerged in the process of renewal and modernization of society, and especially in recent decades, as a result of development processes, it has deepened its evolutionary process. Among the functional effects of the growth of this class after the Islamic Revolution are the quantitative expansion of higher education, urbanization, expansion of the elite sphere, increase in cultural capital, demand for greater citizenship rights, increased sense of participation in decision-making, demand for greater welfare, increase in living standards, expansion of mass communication media and increase in its influence coefficient in society, development of cultural values, emergence of new markets and new job creation, etc. Of course, following this situation, consequences such as documentarianism, unemployment of educated people, spread of social discontent, growth of cultural West-centric tendency, migration of academic elites, etc. also appeared in society.

Keywords: New middle class, social, cultural, political, economic, security functions

طبقه متوسط جدید در ایران، مختصات و کارکردها

علی ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

چکیده

یکی از موضوعات پیچیده و غامض در عرصه جامعه‌شناسی، موضوع طبقه متوسط جدید است. این طبقه در دنیای غرب به‌عنوان موتور تحولات اجتماعی شناخته شده و بیشتر اندیشمندان آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامع نو و یکی از عناصر و پیش‌نیازهای بنیادی جوامع دموکراتیک می‌دانند. در ایران نیز طبقه متوسط جدید در فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه بر آمده است و بویژه در دهه‌های اخیر در نتیجه فرایندهای توسعه‌ای روند تکاملی خود را تعمیق بخشیده است. از جمله آثار کارکردی رشد این طبقه، بعد از انقلاب اسلامی می‌توان به گسترش کمی تحصیلات عالی، شهرنشینی، گسترش حوزه نخبگانی، افزایش سرمایه فرهنگی، مطالبه حقوق شهروندی بیشتر، افزایش حس مشارکت‌جویی در تصمیم‌گیری‌ها، درخواست برای رفاه بیشتر، افزایش استانداردهای زندگی، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش ضریب نفوذ آن در جامعه، توسعه ارزش‌های فرهنگی، ظهور بازارهای جدید و اشتغال‌آفرینی‌های نو و ... بوده است. البته متعاقب این وضعیت پیامدهایی مانند مدرک‌گرایی، بیکاری تحصیل‌کردگان، گسترش نارضایتی اجتماعی، رشد گرایش غرب‌محوری فرهنگی، مهاجرت نخبگان دانشگاهی و ... نیز در جامعه نمودار گردید.

کلید واژه‌ها: طبقه متوسط جدید، کارکردهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی،

امنیتی

۱. پژوهشگر اجتماعی

مقدمه و طرح مسأله

طبقه متوسط یکی از این مفاهیم سهل و ممتنع در علوم اجتماعی است. به اذعان اکثریت محققان علوم انسانی و اجتماعی، ادعای مطرح شده در مورد هیچ مفهومی به اندازه مفهوم طبقه متوسط صادق نیست، زیرا علاوه بر تنوع ویژگی‌ها، تعدد ابعاد و دگرگونی‌های بی‌وقفه از نظر ماهیت نیز مفهومی بشدت پیچیده و غامض است. یعنی از سویی به‌عنوان یکی از نیروهای تأثیرگذار در تحولات جوامع به شمار می‌رود (بشیریه، ۱۳۷۶) و از سویی دیگر باعث می‌گردد افراد به خاطر مشابهت در موقعیت‌های اجتماعی گرایش به بروز رفتارهای مشابه داشته باشند.

طبقه متوسط هم‌بسان مفاهیمی مانند سبک زندگی، ابراز وجود در جامعه، نحوه پیگیری منافع و پنداشت از امور مختلف زمینه‌ساز بروز کنش‌های خاص خود بوده و به آنها هویت می‌بخشد. هر چند «ادعای استقلال کامل طبقه متوسط از سایر طبقات (بالا و پایین) چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و صرفاً می‌توان در فضای تئوریک به یک مفهوم مستقل باور داشت» (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

همچنین به لحاظ مفهوم‌شناسی، طبقه متوسط یک مفهوم مناقشه‌برانگیز در بین اندیشمندان علوم اجتماعی است، تا جایی‌که اندیشمندانی مثل مارتین هال^۱ طبقه متوسط را افسانه‌ای بیش ندانسته و معتقد است که «طبقه متوسط ساخته و پرداخته نظام سرمایه‌داری برای ایجاد گسیختگی در طبقه عظیم کارگری - ساخته شده توسط نظام سرمایه‌داری - و جلوگیری از تعارض مستقیم با آن است و بدین ترتیب وجود چنین طبقه‌ای را در قلمروهای عینی اجتماعی منکر می‌شود» (امیدی، ۱۳۹۸: ۱۰۷).

اما اندیشمندان دیگر از جمله هارکس، وبر، دارنדרوف، گیدنز، بوردیو و ... با مقسم‌های مختلف بر وجود طبقه متوسط با کمیت‌ها و کیفیت‌های خاص تأکید کرده‌اند. آنها معتقدند طبقه متوسط به‌عنوان یکی از طبقات مهم تأثیرگذار نه تنها به‌عنوان طبقه‌ای با ملاک‌های خاص، بلکه به‌عنوان طبقه‌ای پیش‌رونده و در حال گسترش در همه جوامع قابل بررسی و تأمل است. طبقه متوسط خاستگاه بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع اعم از صنعتی و غیرصنعتی بوده و از لحاظ ماهیت نیز در حال تحول به انواع طبقات متوسط از جمله طبقه متوسط سنتی و جدید است که متأثر از شرایط اجتماعی و تحولات جوامع بروز و ظهور می‌یابد.

جامعه ایران نیز هر چند در زمره کشورهای در حال توسعه تلقی می‌گردد ولی از این قاعده مستثنی نبوده و به زعم اکثر اندیشمندان داخلی و برخی از اندیشمندان خارجی - جیمزبیل، نیکی

۱ - Martin Hall

کدی، اسکاچیول و ... بسیاری از تحولات و پدیده‌های اجتماعی - از عصر مشروط به بعد - را به وسیله مفهوم طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید و یا در ارتباط با آن توصیف، تحلیل و تبیین نموده‌اند (قاسمی، ۱۳۹۲: ۶۸).

پیدایش طبقه متوسط جدید در ایران بخصوص بعد از انقلاب اسلامی با فراز و فرودهای متعددی همراه بوده است که نیازمند تأمل می‌باشد. لذا مطالعه حاضر در این راستا تلاش می‌نماید به این سؤال پاسخ دهد که «طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب واجد چه مختصات و کارکردهایی است و در چه موقعیت اجتماعی قرار دارد»؟

برای تحقق این مهم در گام اول به مفهوم‌شناسی طبقه متوسط و زیرمجموعه‌های آن پرداخته خواهد شد و در ادامه با طرح سیر تاریخی مفهوم طبقه متوسط جدید در ایران و ارائه مباحث تئوریک مرتبط به تعریف طبقه متوسط جدید در جامعه ایران امروز، به بازشناسی مختصات، کارکردها و موقعیت اجتماعی آن اقدام خواهیم نمود.

۱- مفهوم‌شناسی طبقه متوسط (سنتی و جدید)

اصطلاح طبقه متوسط^۱ برای اولین بار توسط توماس گیسبورن^۲ همزمان به شکل‌گیری علم اقتصاد و سرمایه‌داری در قرن هجدهم بکار گرفته شده است (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۲۲). منظور او از طبقه متوسط، موقعیتی جانمایی شده بین طبقه زمین‌دار و اشراف از یک سو و کارگران شهری و کشاورزان از سویی دیگر شامل طبقه‌ای برخوردار از دارایی و آنتروپورنرهایی بود که به سبب تحولات اجتماعی با رویکرد نوآوری، تخریب خلاق، خطرپذیری سنجیده، موج‌افکنی در اقتصاد و پارادایم‌های مالی و عقلانی شده شکل گرفته است (Grusky, 1993: 381).

در اروپا در آخرین دوره فنودالیسم اصطلاح طبقه بورژوا حدفاصل طبقه اشراف زمین‌دار و رعایا در نظر گرفته شده است که این مفهوم‌سازی متأثر از شکل‌گیری شهر خودفرمان (مستقل) و مبتنی بر اقتصاد بازرگانی و نه کشاورزی بوده است. به این شهرهای مستقل، بورگ^۳ و شهرنشینان را بورگرها و فعالان بازرگانی را بورژوا می‌نامیده‌اند (اشرف، ۱۳۶۰: ۱۰۲-۱۰۱). از لحاظ تاریخی طبقه بورژوا همان طبقه متوسط خوانده شده است که شامل پیشه‌وران و کسانی بودند که به داد و ستد می‌پرداختند (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۳).

بعد از فروپاشی نظام فنودالیسم توسط بورژوازی و استقرار نظام سرمایه‌داری، طبقه بورژوا در طبقه سرمایه‌دار حاکم هضم شده و از شمولیت طبقه متوسط خارج گردید. با استقرار نظام

۱ - Middle Class

۲ - Thomas Gilsborn

۳ - Brug

سرمایه‌داری جامعه به دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر تبدیل شد اما به دلیل گسترش فعالیت‌های صنعتی، مجدداً طبقه‌ای حدفاصل این دو طبقه شکل گرفت که به لحاظ کنش اجتماعی شباهت زیادی به طبقه بورژوازی دوره فئودالیسم داشت. «این طبقه نوظهور را که از بازرگانان، سوداگران صنعتی کوچک، مغازه‌داران، صاحبان بنگاه‌های اقتصادی کوچک و تولیدکنندگان مستقل شکل گرفته بود طبقه خرده بورژوازی نامیده‌اند» (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۴).

وجه تمایز طبقه خرده بورژوا با طبقه سرمایه‌دار در رویکرد خویش‌فرمایی و خوداشتغالی^۱ آن در مقایسه با رویکرد استخدام نیروی کار و دیگراشتغالی است. بنابراین خرده بورژوازی به‌عنوان طبقه متوسط در نظام سرمایه‌داری به رسمیت شناخته شد. هرچند این مفهوم هم مورد انتقاد واقع شده است. بخصوص برخی مارکسیست‌ها که اعتقادی به وجود طبقه متوسط نداشته و معتقدند «در نظام سرمایه‌داری فقط بخش بینابینی وجود دارد که طی جریانی به نام «فرآیند کارگری شدن» مضمحل می‌گردد» (Braverman, 1974: 123-140). البته این رویکرد توسط پولانزاس به‌عنوان یک مارکسیسم ساختارگرا نقد شده است. او معتقد است که خرده بورژوازی نه فقط بنابر وضعیت اقتصادی بلکه به دلیل تحولات اجتماعی و ساختاری در حوزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک، جایگاه طبقاتی متفاوتی هم از طبقه سرمایه‌دار و هم از طبقه کارگر در جامعه داشته و خوشبینی برای شکل‌گیری دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر به تنهایی خیالی خام است (Polantzas, 1973: 102-103).

استفاده از مفهوم طبقه متوسط (خرده بورژوازی) در قرن نوزدهم هم ادامه یافت. اما با بروز تحولات شگرف قرن بیستم و گسترش ادارات و نهضت بوروکراسی، مکانیزه شدن خطوط تولید، بهره‌گیری از ماشین‌آلات اتوماتیک و گسترش حوزه خدمات و آموزش، طبقه جدید دیگری در چارچوب نظام سرمایه‌داری ظهور کرد که به کار تولید و توزیع دانش و اطلاعات نمادین می‌پرداخت. وجه تمایز این طبقه با طبقه متوسط در عدم برخورداری از مالکیت و خوداشتغالی آنها بود. این طبقه نوظهور متشکل از مجموعه بزرگی از نیروهای اجتماعی در قالب «تحصیل‌کرده‌ها، مهندسان، پزشکان، حقوق‌دانان، استادان دانشگاه، دانشمندان، دبیران، آموزگاران، تکنسین‌ها، دانشجویان، کارمندان و حقوق‌بگیران را در بر می‌گرفت که عمدتاً بر مفهوم دانش و مهارت متکی بود» (ادیبی، ۱۳۵۴: ۴۷-۴۵).

طبقه متوسط نوظهور در زمره طبقه کارگر قرار ندارد زیرا دانش و مهارت خود را در موقعیتی به نام بازار مبادله می‌نماید و به دلیل نیاز جامعه به خدمات ارائه شده توسط او از جایگاه بهتری نسبت به طبقه کارگر برخوردار است. لذا این مفهوم تحت عنوان طبقه متوسط جدید^۲ نامگذاری

۱ - Self-Employment

۲ - New Middle Class

گردید و چون سرمنشأ آن طبقه متوسط بوده است، بخش متمایز آن به عنوان طبقه متوسط سنتی^۱ بازتعریف شد. در همین رابطه ادیبی اعتقاد دارد در نظام سرمایه‌داری بین طبقات سرمایه‌دار و کارگر دو طبقه نسبتاً وسیع اجتماعی، گسترده‌تر از طبقه سرمایه‌دار و همچنین طبقه کارگر یعنی طبقه متوسط سنتی (خرده بورژوازی) و طبقه متوسط جدید (طبقه اطلاعاتی) وجود دارد (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۳-۱۴).

به زعم برادران ارن ویچ^۲ طبقه متوسط جدید طبقه‌ای است که ملاک آن مالکیت بر رتبه دانشگاهی (تحصیلات) است. این طبقه روابط و فرهنگ خاص خود را دارد که ذیل ساختار طبقاتی جامعه سرمایه‌داری متقدم یعنی طبقه سرمایه‌دار، کارگر و خرده بورژوا قرار نمی‌گیرد (Ehrenreich, 1979: 74).

گورویچ نیز در تشریح طبقه متوسط جدید بیان می‌کند که هر چند مارکس طبقه متوسط را طبقه انتقالی شامل خرده بازرگانان، خرده کارفرمایان و خرده مالکان می‌دانست ولی مهندسان، روشنفکران، تحصیلکردگان و کارمندان را نمی‌توان به راحتی در کنار این طبقه قرار داد (گورویچ، ۱۳۵۸: ۹۰-۵۹).

به اعتقاد وبر طبقه متوسط جدید همان کارگران یقه سفید هستند که برخلاف کارگران یقه آبی و کارگران یدی، مهارت‌های خود را به فروش می‌رسانند و با عنایت به اینکه مهارت آنها متناسب با شرایط اجتماعی و مورد نیاز آن است این سطح تقاضا برای این طبقه سطح دسترسی ویژه‌ای برای کسب درآمد (ثروت) فراهم کرده است و برخورداری از ثروت در بین این گروه‌ها باعث بوجود آمدن شیوه‌های گوناگون زندگی (سبک زندگی) شده است. لذا این طبقه زمینه کسب و توزیع ثروت در جامعه و شکل‌گیری سرمایه را فراهم نموده است. زیرا از توزیع و چرخش ثروت در جامعه سرمایه ایجاد می‌شود و نحوه استفاده از سرمایه منجر به بروز سبک خاصی از زندگی و در نهایت شکل‌گیری منزلت اجتماعی نوینی متناسب با نحوه بهره‌برداری از سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی توسط مشمولین این طبقه می‌شود. به عبارتی «میزان دسترسی به ترکیب سرمایه و دارایی‌های متنوع باعث تعیین پایگاه (منزلت) اجتماعی افراد می‌شود» (ترنر، ۱۳۷۰: ۲۷۵).

گیدنز، از جامعه‌شناسان معاصر، طبقه متوسط جدید را طبقه‌ای می‌داند که اگرچه دارای دارایی‌های زیادی نیست ولی از تحصیلات ویژه و مهارت‌های تخصصی بالایی با قابلیت مبادله در بازار برخوردار است (لهسائی‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۳).

در یک جمع‌بندی مفهومی می‌توان گفت طبقه متوسط جدید مجموعه‌ای از اقشار مختلف با

۱ - Traditional Middle Class

۲ - Ehrenreich

تحرك اجتماعى بالاست كه بطور معمول به مبادله خدمات نرم‌افزارى در جامعه مى‌پردازد و به دليل برخوردارى از مهارت، تخصص، اطلاعات و دانش، داراى قدرت تاثيرگذارى زيادى است و به اصطلاح «موتور تحولات اجتماعى» ناميده مى‌شود.

۲- رويکردهاى نظرى و روش‌شناختى طبقه متوسط جديد

مطالعات عمده در مورد طبقه متوسط جديد توسط سى رايټ ميلز و ديويډ لاک وود انجام شده است. «ميلز مشخصه‌هاى طبقه متوسط جديد در آمريکا را سه معيار دارايى، شغل (درآمد و منبع درآمد) و منزلت و پرستيژ مى‌داند و معتقد است طبقه متوسط جديد همچون طبقه کارگر مزدبگير فاقد مالکيت است اما از نظر درآمد و منزلت بالاتر از طبقه کارگر و پايين‌تر از طبقه سرمايه‌دار قرار دارد» (ابراهيمى، ۱۳۷۶: ۳۱).

ديويډ لاک وود در کتاب «کارگران کت سياه» وضعيت بازار و وضعيت کارى را از يکديگر متمايز مى‌کند. وضعيت بازار به منبع و اندازه درآمد، ميزان امنيت شغلى و فرصت براى تحرك اجتماعى رو به بالا مربوط است ولى وضعيت کارى به يک رشته روابط اجتماعى كه فرد از طريق جايگاهش در تقسيم کار اجتماعى در آن قرار گرفته است مربوط مى‌شود (انصارى، ۱۳۷۸: ۴۹). آنچه براى لاک وود بسيار اهميت دارد فرصت‌ها براى تجانس و استقلال در تصميم‌گيرى از يک طرف و ايجاد موقعيت در سلسله مراتب کنترل از طرف ديگر براى طبقه متوسط جديد است (همان).

از نظر مارتين لپست روشنفکر بودن شاخص اصلى طبقه متوسط جديد است او در تعريف روشنفکر به كسانى اشاره مى‌کند كه خالق يا توليدکننده و يا بکارگيرنده فرهنگ هستند (ابراهيمى، ۱۳۷۶: ۳۶).

جيمز بيل عامل تحصيل و شغل را به‌عنوان شاخص‌هاى طبقه متوسط جديد معرفى کرده است (انصارى، ۱۳۷۸: ۵۷).

از بين انديشمندان ايرانى جلال آل احمد شاخص‌هاى طبقه متوسط جديد را با استفاده از مدل ريمون آرون كه معتقد است خلاقيت، شاخص اصلى طبقه متوسط جديد است، «خلاقيت و ذى‌نفعى» مى‌داند و معتقد است اين دو شاخص رابطه معکوس با همدیگر دارند يعنى هر چه شاخص ميزان خلاقيت بيشتر شود ميزان ذى‌نفعى کمتر مى‌شود به‌عنوان مثال نويسندگان از خلاقيت بالايى برخوردارند ولى از ميزان ذى‌نفعى پايين برخوردار مى‌باشند (آل احمد، ۱۳۵۱: ۱۲-۱۴).

احمد اشرف شاخص‌هاى طبقه متوسط جديد را برخوردارى از تحصيلات، تکیه بر مهارت

برای امرار معاش، گرایش به افکار و رفتار غربی، تردید در شیوه‌های سنتی زندگی و برداشت از قدرت سیاسی، سازش با وضعیت جدید و شبکه‌ای پیچیده از تقسیم کار و انجام وظایف می‌داند (Ashraf, 1971: 302-304).

صحرايي، تحصيلات دانشگاهي، سطح درآمد متعارف، اشتغال به کار در حوزه‌های فناوری و آموزش و خدمات مولد را به‌عنوان شاخص ممیزه طبقه متوسط جدید مطرح کرده است (قاسمی، ۱۳۹۲: ۷۳). توسلی تحصيلات عالی، مشاغل علمی، مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری، کارکنان امور دفتری، کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان و در نهایت گروه شغلی کارکنان امور خدماتی و دریافت حقوق را به‌عنوان شاخص‌های اصلی طبقه متوسط جدید مطرح کرده است (توسلی، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۶۰). لهسایی‌زاده هم شاخص‌های تمیز طبقه متوسط جدید را کارگر بودن در بخش‌های خصوصی و دولتی، خواهان دخالت محدود در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بودن یا دارای گرایش‌های رادیکالی و خواهان دخالت کامل در تمامی حوزه‌ها مطرح شده می‌داند (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۳-۶۰).

اشرف در یک سنخ‌شناسی کلی، اعضای طبقه متوسط سنتی را بازاریان، روحانیون و طبقه متوسط جدید را بوروکرات‌های تحصیل‌کرده، حرفه‌مندان آزاد و روشنفکران می‌داند (Ashraf, 1971: 302-304). جلال‌آل احمد نیز لایه‌بندی قشرهای طبقه متوسط جدید را به تفصیل شامل نویسندگان، هنرمندان، شاعران و متخصصان مبدع، قضات، دبیران و استادان، مهندسان، پزشکان، متخصصان فنون، محققان، تکنسین‌ها، آموزگاران، کارمندان دولت، منشیان اداری، ناشران و گویندگان و مجریان رادیو و تلویزیون معرفی کرده است (آل‌احمد، ۱۳۵۱: ۱۴-۱۲). لهسایی‌زاده طبقه متوسط جدید را شامل چهار قشر روشنفکران، حرفه‌ای‌ها، کارمندان و مدیران می‌داند (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۳-۶۰).

با توجه به تعاریف ارائه شده اعم از اندیش‌مندان ایرانی و غیرایرانی می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری نمود که طبقه متوسط جدید تنها با ملاک ثروت یا مالکیت سنجیده نمی‌شود بلکه علاوه بر جایگاه و موقعیت اقتصادی شاخص‌هایی مانند اشتغال جدید، تحصيلات، نوگرایی، منزلت و پایگاه اجتماعی و روشنفکر بودن از جمله شاخص‌های مطرح شده برای این طبقه است و در حقیقت طبقه‌ای است که از حیث درآمدی از طبقه پائین، بالاتر قرار گرفته و با توجه به موقعیت اجتماعی و پتانسیل نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف نیم نگاهی به طبقه بالا نیز دارد. این طبقه در عین تحول‌گرایی، نوآوری و تغییرات شتابناک، بطور مدام در حال ریزش و رویش است.

۳- تبارشناسی طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی

در اوایل قرن بیستم تجار و بازرگانان نقش مهمی در زندگی و حیات شهرهای ایران برعهده داشتند و در سطحی نازل تر بازرگانان کوچک و تجار خرده پا روابط تجاری بین حیات عشایری، روستایی و شهری را رونق می دادند. طبری این پروسه تجاری را به زایش بورژوازی در ایران تعبیر کرده است (طبری، ۱۳۵۸).

هرچند در سایه استبداد و ناکارآمدی، زیرساخت‌های تکوین سرمایه‌داری در جامعه ایران هیچگاه به درستی شکل نگرفت و تلاش‌های صورت گرفته در دوره پهلوی اول بستری هر چند ناقص برای شکل‌گیری سرمایه‌داری در قالب طرح‌های نوسازی جامعه فراهم می‌آورد. ولی حضور هر چند ناقص بورژوازی در جامعه ایران به همراه روحانیون که آبراهامیان از آنها به‌عنوان «طبقه متوسط متمکن» نام می‌برد بستر شکل‌گیری انقلاب مشروطه در دوره قاجار را فراهم آورد و به مقابله با طبقه ملاک و قدرت‌های خارجی حاضر در عرصه سیاسی ایران پرداخته و هدایت و رهبری این جنبش را برعهده گرفت. به همین خاطر «برخی از مارکسیست‌های اصول‌گرای ایرانی، انقلاب مشروطه را انقلاب بورژوازی (طبقه متوسط) نامیده‌اند و معتقدند محور اصلی انقلاب مشروطه را پیشه‌وران، صنعتگران، بازرگانان کوچک و دکان‌داران خرده پا تشکیل می‌دادند که البته به واسطه تعامل ایران با مملکت غربی گروهی در قلب منورالفکرها (روشنفکران) و روحانیون در این فراگرد انقلابی حضور داشتند» (فوران، ۱۳۷۸: ۳۶).

به‌رغم همه تلاش‌هایی که این طبقات البته نامتجانس شامل بورژوازی، خرده بورژوازی، روحانیون و روشنفکران برای انقلاب مشروطه انجام دادند و حاکمیت وقت را به پذیرش برخی از خواسته‌های اجتماعی و مدنی ملزم کردند ولی به دلیل ناهمگنی گسترده در بین طبقه متوسط این تلاش‌ها به سرانجام موفقیت‌آمیزی منجر نشد و با بروز تعارضات گسترده برای تحقق اهداف انقلاب توسط قشرهای مشارکت‌کننده در انقلاب، تلاش‌ها و ثمرات آن با خلع احمدشاه و جایگزینی پهلوی اول به فراموشی سپرده شد. بنابراین طبقه متوسط شکل یافته در دوره مشروطه به آنچنان آگاهی طبقاتی و هویتی دست نیافته بود که بتواند بعد از موفقیت در انقلاب مشروطه برای دوران بعد از آن نیز برنامه‌ریزی نماید. به عبارتی می‌توان گفت این طبقه متوسط، عاریه‌ای از غرب، هنوز به هویت طبقه متوسط دست نیافته بود و صرفاً بصورت فرمالیستی شکل گرفته بود.

با قدرت گرفتن پهلوی اول و تلاش‌های او برای ایجاد قدرت مرکزی بر پایه تشکیل ارتش نوین و نظم اداری متمرکز پایه‌های تکوین طبقه متوسط البته با ساختاری متفاوت از طبقه متوسط موجود در عصر مشروطه در ایران نهاده شد. طبقه‌ای متشکل از «پرسنل نظامی، متخصصین در

بخش‌های خصوصی و دولتی (بوروکرات‌ها) و روشنفکران که بطور قطع می‌توان آنها را از کارگزاران اصلی دولت‌سازی و عاملین جریان نوسازی در ایران دانست» (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). این مقطع تاریخی را سرآغاز شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در ایران و این ترکیب قشرها را اقشار طبقه متوسط جدید در ایران معرفی کرده‌اند. هرچند که به رغم اکثر اندیشمندان ایران و مستشرقین «ماهیت طبقه متوسط جدید در ایران عصر پهلوی که حاصل نوسازی و فرایند مدرنیزاسیون وارداتی بود با ماهیت طبقه متوسط غربی که در مسیر تاریخی صنعتی شدن و به دنبال مفهوم‌سازی جامعه مدنی، حقوق مدنی، گسترش صنعت نوین و جامعه اطلاعاتی بود بسیار متفاوت است» (هزار جریبی، ۱۳۸۹: ۸۲). به همین دلیل نتیجه حاصل از آن نیز با آنچه طبقه متوسط در غرب به‌عنوان یک جنبش نوین اجتماعی برخوردار از مهارت‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی، حرفه‌ای، دارای پتانسیل تفکر انتقادی و نقد، برخوردار از دانش و مهارت استفاده از آن، دارای رسانه اجتماعی و مجهز به استفاده از آن و در نهایت دارای احساس مالکیت نسبت به هنجارها، ارزش‌ها، آداب و رسوم برای تحقق جامعه مطلوب و دلخواه فاصله جدی داشت. با همه این تفاسیر؛ «طبقه متوسط جدید در دوره پهلوی اول از رشد کمی بسیار زیادی به سبب تقویت سرمایه‌داری متمرکز، شکل‌گیری ارتش نوین و ادارات دولتی و خصوصی جدید و تضعیف طبقه متوسط سنتی برخوردار بود» (ریشار و همکاران، ۱۳۷۷: ۲۴۱).

اما نکته قابل تأمل و البته پارادوکسیکال موضوع مربوط به قشر روشنفکر- عاملین اصلی دولت‌سازی و گسترش طبقه متوسط جدید- در این زمان است. این قشر که از دوره انقلاب مشروطه در تحولات اجتماعی ایران مشارکت داشته و در آن دوره توانسته بودند با همراهی روحانیون ساختارهای حقوقی، قانونی و پارلمانی را پایه‌ریزی نمایند «با توجه به زیرساخت فکری که غالباً برگرفته از آموزه‌های غربی شامل مفاهیمی مانند توسعه سیاسی، جامعه مدنی، حقوق بشر، صلح و مشارکت و برابری و ... بود با مشارکت در ساختار سیاسی حاکمیت دچار تعارض در رویکردها و مفاهیم گردید و عملاً به نیروی در خدمت هژمونی سلطنت پهلوی اول تبدیل گردید» (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۵۷). هرچند روشنفکرانی به‌نام هم وجود داشتند که با رویکردهای رژیم سلطنتی مخالف بودند ولی از قدرت چندانی برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و مردم جامعه برخوردار نبودند. «زیرا اولاً؛ همسو با رویکردهای عرفی‌سازی جامعه به مخالف با روحانیت و قشر مذهبی جامعه (حمایت از کشف حجاب) پرداختند و ثانیاً به دلیل تمرکزگرایی شدید و پایتخت محوری در مراکز غیر از تهران امکان و فرصت تحول‌آفرینی نداشتند. بنابراین روشنفکران به‌عنوان موتور محرکه جامعه یا در خدمت سلطنت پهلوی بودند و یا به قشری منفعل و منزوی در مراکز آموزشی و دانشگاهی تبدیل شده بودند» (عراقی، ۱۳۸۶:

(۳۷)

لذا می‌توان گفت هرچند به لحاظ کمی طبقه متوسط جدید از رشد نسبتاً چشمگیری برخوردار بود ولی در راستای رسالت طبقه متوسط جدید در جامعه، از جمله نوگرایی، تمرکز بر آزادی و نوسازی، استقرار مدرنیزاسیون و قرار گرفتن به‌عنوان موتور محرکه تحول در زندگی اجتماعی جامعه ایران موفقیت چندانی بدست نیاورده و عملاً در این دوره تاریخی هم از لحاظ تحول در مدرنیزاسیون جامعه و هم در حوزه تحولات اجتماعی و سیاسی، دگرگونی اساسی چندانی صورت نداد. البته پیامد به‌رسمیت شناخته نشدن طبقه متوسط جدید در عرصه اجتماعی و سیاسی توسط پهلوی اول این بود که طبقه متوسط جدید نه در همپوندی با دولت توانست در دوره قحطی ناشی از جنگ جهانی اول از مردم حمایت نماید و نه در همپوندی با مردم بعد از کناره‌گیری پهلوی به‌عنوان یک نیروی تأثیرگذار بر عرصه سیاسی جامعه نقش‌آفرینی نموده و در راستای اهداف آرمانی خود که توسعه سیاسی و گسترش دموکراسی و جامعه مدنی بود نقش محوری ایفا نموده و مانع از قدرت‌گیری یک جوان ۲۲ ساله به‌عنوان پادشاه در ایران شود.

در دوره پهلوی دوم شاهد تغییرات وسیع در عرصه‌های گوناگون که خود ریشه در مدرنیزاسیون رویکردی داشت، هستیم. تحولاتی مانند اجرای قانون اصلاحات ارضی، تأکید بر ژاندارمی منطقه و افزایش درآمدهای نفتی، گسترش حوزه آموزش، نیاز به نیروی انسانی ماهر، مدیران متخصص و ارتش گسترده، هم به لحاظ تجهیزات و هم به لحاظ نیروی انسانی در ابعاد مختلف، باعث شتاب گرفتن گسترش طبقه متوسط جدید گردید (کدی، ۱۳۶۹: ۹۷). اما همچون دوره پهلوی اول و البته با سبک و سیاقی متفاوت‌تر در راستای حفظ نظام سیاسی راضی به مشارکت با سایر گروه‌های اجتماعی اعم از روشنفکران، روحانیون و سایر اقشار نشد و به رغم شرایط و مطالبات بین‌المللی برای نوسازی جامعه و ضرورت طبقه‌سازی در جامعه ایران، اقداماتی صرفاً فرمالیستی صورت گرفت.

همچنین به دلیل «عدم اعتماد به نیروهای فعال اجتماعی حتی عوامل منتسب از طرف سلطنت به اتخاذ سیاست مهار طبقات به شیوه مقابل یکدیگر قرار دادن افراد و گروه‌های صاحب نفوذ اقدام می‌نمود که بدین شیوه زمینه سلب اعتماد، تضعیف و حذف نیروهای فعال اجتماعی فراهم می‌گردید و در نهایت اینکه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بطور کامل سیستم سیاستگذاری در کشور دچار دگردیسی گردید و به شدت متمرکز و منحصر در شخص پهلوی دوم گردید» (عراقی، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۸). بدین ترتیب طبقه متوسط جدید اعم از مشارکت‌کننده در حاکمیت و خارج از حاکمیت از عرصه تحولات اجتماعی کنار گذاشته شد.

بنابراین در دوره پهلوی دوم به سبب وجود ساختار نئوپاتریمونیالیستی (پدرشاهی نوین) بطور

کلی از سازماندهی، مشارکت گروه‌ها و طبقات اجتماعی در تحولات اجتماعی - سیاسی جامعه جلوگیری به عمل آمده و فعالیت آنها عملاً ناممکن و یا تحت نظارت شدید قرار گرفت و موتور تحول جامعه در طبقه متوسط جدید خاموش و کلید نوسازی در دست شخص پهلوی دوم قرار گرفت (همان: ۳۷) و در حقیقت بحران طبقات اجتماعی در فرایند طبقه‌سازی در دوره پهلوی دوم اتفاق افتاد.

در این دوره طبقه متوسط جدید به دلیل اعمال فشارهای غیرواقعی سلطنت و شخص شاه بر ساختارهای اجتماعی به سمت حمایت از طبقات پایین جامعه سوق داده شده و در هم‌پیوندی با آن و همگرایی با طبقه متوسط سنتی، به عنوان اپوزیسیون سلطنت، به جدایی از حاکمیت گرایش پیدا کرد و این فراگرد زمینه فروپاشی سلطنت پهلوی دوم را بدست روحانیون، بازاریان و تجار قدیمی در قالب طبقه متوسط سنتی و انبوه حقوق‌بگیران، تکنوکرات‌ها، روشنفکران و بخش اعظم بدنه ارتش در قالب طبقه متوسط جدید با حمایت طبقات مستضعف و پایین جامعه و با کلیدواژه بازگشت به اسلام ناب محمدی صورت داد.

لذا می‌توان ادعا نمود موتور محرکه پیروزی انقلاب اسلامی نه فقط طبقه متوسط سنتی، که پایگاه آن مسجدشاه در جوار بازار تهران بود، بلکه طبقه متوسط جدید، که پایگاه آن دانشگاه تهران و حسینیه ارشاد بود، نیز می‌باشد. در هم‌پیوندی طبقه متوسط جدید با طبقه متوسط سنتی و همراهی طبقات پایین جامعه به سبب اعتماد به طبقه متوسط سنتی، بخصوص روحانیون، این تحول بزرگ صورت گرفته است.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تحول ساختاری عظیمی در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آمد و روند حرکت جامعه با دگرگونی‌هایی اساسی مواجه گردید. زیر سؤال رفتن بسیاری از مالکیت‌ها، مصادره بسیاری از اموال، کارخانه‌ها و مستغلات و به حاشیه رانده شدن نخبگان حکومتی یا وابسته به نظام شاهنشاهی (قاسمی، ۱۳۹۲: ۷۶) شرایط را برای تغییرات در عرصه‌های اجتماعی تسهیل کرد و به تدریج و با استقرار و ثبات حکومت جمهوری اسلامی مجدداً ساختار طبقه متوسط جدید، متشکل از کارآفرینان، کارگران ماهر، احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله ملی مذهبی، نهضت آزادی، مؤتلفه و و بخصوص قشر عظیمی از روحانیون، شکل گرفته و فرایند تکوین طبقه متوسط جدید در جامعه تسریع گردید.

متعاقب آن در دوران جنگ تحمیلی بخش اعظمی از پتانسیل طبقه متوسط جدید در قالب دانش‌آموزان، دانشجویان، فرهنگیان، کارمندان، نظامیان (ارتش، سپاه، بسیج مردمی و نهادهای انتظامی) در خدمت جنگ و کشور برای پایان دادن به هجوم خارجی قرار گرفت و قشر روشنفکر متأثر از این رویداد یا در خدمت دفاع از کشور قرار گرفت و اولویت‌های آنها بطور

مقطعی تعدیل گردید و یا به دلیل تمرکز جامعه بر جنگ و نبود فضا برای تعامل و کنشگری آنها به حاشیه رانده شده و یا اقدام به مهاجرت نمودند (اشرف، ۱۳۶۰: ۱۱).

به لحاظ ساختار اداری با غلبه رویکرد تمرکزگرایی در دولت در دوران جنگ بلنه کارمندی جامعه به شدت متورم و با شکل گرفتن نهادهایی مانند سپاه، بسیج و نیروی انتظامی در قالب نیروهای نظامی در کنار ارتش بر حجم و کمیت طبقه متوسط جدید افزوده شد و این افزایش با توجه به ضرورت بازسازی اقتصادی پس از پایان جنگ با شکل‌گیری نهادهای مختلف از جمله بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مسکن و ... همچنان ادامه داشت (قاسمی، ۱۳۹۲: ۷۷ به نقل از noorportal مورخه ۱۳۹۸/۱۰/۱۴).

آغاز دولت سازندگی را می‌توان فصل جدید از هویت‌یابی در جامعه ایران قلمداد نمود. در این دوره با توجه به خسارات سنگین جنگ بر کشور و نیاز به سازندگی و حضور در اقتصاد جهانی برای غلبه بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ماهیت طبقات اجتماعی در جامعه مجدداً دگرگون شد و زمینه شکوفایی طبقه متوسط جدید فراهم گردید. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیلکرده و دانشگاهی در فضای اقتصادی کشور، نیاز به مراکز آموزش اعم از ابتدایی، متوسطه و دانشگاه، و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی متأثر از رویکرد افزایش جمعیت در اوایل انقلاب و ظهور قشر جدید از روشنفکران و دانشجویان باعث افزایش کمی طبقه متوسط جدید گردید و عملاً هژمونی طبقه متوسط سنتی در عرصه سیاسی و اجتماعی به چالش کشیده شد (هزارجریبی، ۱۳۸۹: ۸۴).

مقدمه کنشگری فعال طبقه متوسط جدید و ورود به دوره اصلاحات با شعارهای مطرح شده از طرف سیدمحمد خاتمی برای آزادی‌های سیاسی، حقوق شهروندی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و احترام به مخالف، شتاب بیشتری یافت.

با استقرار دولت خاتمی و بهره‌گیری از نیروهای روشنفکری و دانشگاهی در عرصه‌های تصمیم‌گیری، جدال بی‌پایانی بر سر مفاهیمی مثل آزادی، عدالت، حقوق شهروندی، انتخابات، حقوق مدنی و ... بین طبقه متوسط سنتی به رهبری روحانیت سنتی و طبقه متوسط جدید به رهبری روشنفکری دینی آغاز گردید و این اختلافات زمینه کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه و نقش‌آفرینی بیشتر طبقه متوسط را بخصوص در عرصه مطبوعات فراهم نمود. در این دوره تلاش‌های متعددی برای شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی صورت گرفت. با اندکی اغماض می‌توان این دوره را اوج نقش‌آفرینی طبقه متوسط جدید و طبقه‌سازی در جامعه ایران دانست. اما همانگونه که مطرح شد، به دلیل فقر فلسفه و ایدئولوژی روش و تأکید افراطی بر نقد سنت و برجسته‌سازی ضعف‌های آن در مقایسه با مدرنیته (عراقی، ۱۳۸۶: ۴۶) و از طرفی فرد

محوری منابع اندیشگی این جریان- در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی حسین بشیریه، در حوزه فلسفه سید جواد طباطبایی، در حوزه معرفت دینی عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری و ملکیان- این طبقه نتوانست در قامت یک کنشگر سیاسی و اجتماعی متکی بر ساختار مشخص شکل بگیرد و در عمل هر چند این طیف سیاسی به دنبال تحقق دموکراسی بود ولی در حقیقت معتقد به دموکراسی مشروط بود و به قواعد دموکراتیک آن احترام نمی‌گذاشت (همان).

به همین دلیل در دوره خاتمی با وجود تلاش‌های تبلیغاتی و سیاسی زیاد برای تحقق توسعه سیاسی در جامعه، زیرساخت‌های توسعه سیاسی مفهوم‌سازی نگردید و همه این اقدامات تحت‌الشعاع بازی‌های سیاسی قرار گرفت. اولین دوره انتخابات شورای شهر تهران که ترکیبی از طیف کارگزاران سازندگی و جنبش اصلاحات بود با ورود به درگیری‌های سیاسی و عدم همکاری در سال ۱۳۸۱ منحل گردید و نماد طبقه متوسط جدید در ایران از آزمون توسعه سیاسی سربلند بیرون نیامد و فرصت سازمان‌یابی طبقه متوسط جدید به شکل نیروی اجتماعی به رسمیت شناخته شده توسط حاکمیت و مردم تا حدود زیادی به ضدفرصت تبدیل شد و طبقه متوسط در دوره دوم ریاست‌جمهوری خاتمی دچار انفعال شدید به سبب عدم وجود تشکیلات و سازماندهی، شکل‌گیری بر اساس جمع نخبگانی، شکاف بین بدنه و رأس (اصلاح‌طلبان) (رادش، ۱۳۹۴: ۹۳-۸۷) و در نهایت انزوای سیاسی و اجتماعی (تحریم انتخابات) گردید (جلایی پور، ۱۳۸۱: ۲۸).

در حاشیه بودن طبقه متوسط جدید خیلی طول نکشید و در سال ۱۳۸۸ جریان‌های سیاسی برخاسته از طیف متناسب به طبقه متوسط با تمام ظرفیت و با دوقطبی‌سازی جامعه به میدان رقابت انتخاباتی وارد شدند. این حضور همه‌جانبه نه برای تحقق دموکراسی و توسعه آزادی‌های سیاسی بلکه نوعی رقابت بین این دو جریان بود.

بررسی کلی و فراز و فرودهای طبقه متوسط جدید در جامعه ایران نشان می‌دهد که این طبقه هر چند به زعم دکتر عظیمی طبقه‌ای فرهنگی است (عظیمی، ۱۳۷۸: ۵۹) ولی به دلیل ماهیت و ساختار نظام سیاسی ایران در حال حاضر به شدت سیاسی شده است و رویکرد صفر و صدی در مواجهه با تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه دارد؛ یعنی با موفقیت در عرصه سیاسی به خوش‌کامی می‌رسد و تمام تلاش خود را برای سیطره بر تمامی ابعاد فضای اجتماعی بکار می‌گیرد و با عدم موفقیت در کارزارهای سیاسی و انتخاباتی به حالت قهر، میدان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه را ترک کرده و منتظر فرصت بعدی می‌ماند و معمولاً بین دو طیف خوشی و یأس و افسردگی در نوسان است.

لذا می‌توان گفت طبقه متوسط جدید در ایران با هر انتخابات تولید می‌شود و بعد از

انتخابات به مرور تبخیر شده و از بین می‌رود. این وضعیت هیچ دلیلی جزء عدم وجود خودآگاهی از فلسفه وجودی، نبود تمرکز بر هویت مستقل و جهت و راهبرد معین ندارد. با تصویر و مختصاتی که از طبقه متوسط جدید در دوره معاصر و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ترسیم گردید، سوالی که مطرح می‌گردد این است که: «کارکردهای طبقه متوسط جدید در ایران چیست؟». به عبارتی «طبقه متوسط جدید در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی واجد چه کارکردهایی است».

اگر از کلان‌نگری در این موضوع عبور نماییم و جامعه را به تفکیک عرصه‌های آن مورد بررسی قرار دهیم طبعاً باید به رصد و بررسی کارکردهای آن در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بپردازیم. زیرا که این طبقه به‌عنوان موتور تحولات اجتماعی تمامی عرصه‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱-۳- کارکردهای طبقه متوسط جدید در عرصه اجتماعی ایران

جامعه ایران به دلیل موج جمعیتی سال‌های اول انقلاب، دگرگونی عظیم ساختار اداری، رشد طبقه متوسط جدید و تغییر گفتمان اجتماعی و سیاسی با کلید واژه‌های عدالت و برابری فرصت‌ها و تحول ارزش‌های اسلامی با نوعی آشفتگی ساختاری، اجتماعی و اقتصادی در دهه هفتاد روبرو گردید. اولین واکنش به این وضعیت، منبث از آرمان‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه، ضرورت تربیت نیروی انسانی ماهر و متعهد بود و در راستای تحقیق این نیاز توجه به آموزش به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی طبقه متوسط جدید در اولویت توجه قرار گرفت (ملایی، ۱۳۹۶: ۳۰). لذا اولین کارکرد اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی توسعه کمی مراکز آموزش عالی بود. این کارکرد با توجه به سطح پائین سواد در جامعه (حدود ۳۷ درصد در قبل از انقلاب) سه اثر اساسی در حوزه‌های مهم جامعه بر جای گذاشت. نخست اینکه باعث گردید طبقه متوسط، بخش مهمی از وظیفه تصدی‌گری دولت بخصوص در حوزه آموزش را برعهده بگیرد و عملاً در فرایند گسترش و تعمیق قرار گیرد. دوم باعث گردید بخش اعظمی از امکانات، فرصت‌ها و پتانسیل‌های دولتی و خصوصی به واسطه حضور دانشجویان به عنوان یک قشر فعال و نوین‌گرا در سطح کشور توزیع و از تمرکزگرایی آموزش در شهرهای بزرگ به میزان زیادی کاسته شود و سوم با افزایش تعداد دانشجویان زمینه ارتقاء سطح سواد، گسترش کمی و کیفی نظام آموزش عالی، کاهش وابستگی علمی و صنعتی، گسترش فناوری‌های نوین، تحول در دیدگاه‌ها و برداشت از مسائل اجتماعی سیاسی و فرهنگی، آشنایی با حقوق شهروندی، افزایش مشارکت‌جویی و گسترش دامنه آگاهی‌های فردی و اجتماعی، تولید نیازهای جدید و همچنین گسترش جریان روشنفکری و افزایش پتانسیل

نیروهای بوروکراتیک برای اجرای امور اداری و سازمانی و بخش‌های خصوصی و دولتی فراهم گردید.

دومین اثر کارکردی طبقه متوسط جدید در جامعه ایران تسهیل فرایند تحرک اجتماعی (طبقه پایین، مستضعف، به سمت طبقه متوسط) بود و جامعه ایران را که قبل از انقلاب اسلامی با طبقه روستایی و متورم شده مواجه بود و امکان تحرک اجتماعی را محدود می‌نمود با توجه به قشر مستضعف و روستائی و تشکیل نهادهای حمایتی روستایی به جامعه‌ای با تحرک اجتماعی بالا و طبقه متوسط رو به گسترش تبدیل نمود (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۶۰).

کارکرد دیگر طبقه متوسط جدید نوین‌گرایی در عرصه‌های مختلف از سبک زندگی، دینداری، مصرف، تکنولوژی و ... بود و اینها صرفاً به دلیل ماهیت طبقه متوسط جدید و جوان بودن جامعه ایرانی و گسترش آموزش در تمامی سطوح جامعه نشأت می‌گرفت.

کارکرد دیگر طبقه متوسط جدید در ایران گسترش بوروکراسی در بخش‌های دولتی و خصوص بود. جامعه ایران با هدف جبران عقب‌ماندگی‌های دوره پهلوی اول و دوم و با رویکرد بازگشت به خویشتن اسلامی خود، انقلاب نموده و هدف اساسی خود را پیشرفت و تحول بر اساس پتانسیل‌های داخلی قرار داده بود. اما با توجه به وابستگی مفرط نظام گذشته به مستشاران و پیمانکاران خارجی، هم به لحاظ کمیّت و هم به لحاظ کیفیت، نیروهای باقیمانده از دوره پهلوی دوم توان پاسخگویی نیازهای وضعیت جدید را نداشتند. لذا هیچ راهی جزء تربیت نیروی کار ماهر، متخصص و با مهارت وجود نداشت و این امر بدون همراهی طبقه متوسط جدید مقدور نبود. داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در حالیکه در سال ۱۳۷۰ تنها ۳۶ درصد کارکنان دولت دارای تحصیلات عالی بودند در سال ۱۳۹۵ این میزان به حدود ۸۰ درصد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵: ۱۵۵) و این توسعه کمیّ به دنبال خود توسعه کیفی و در نهایت بوروکراتیزه شدن جامعه را به دنبال داشته است.

به دنبال این تحولات در عرصه اجتماعی جامعه ایران که متأثر از رشد طبقه متوسط و آثار کارکردی آن بود، برخی از پیامدهای ناشی از این فرایند نیز تسریع گردید. از جمله این پیامدها می‌توان به گسترش شهرنشینی اشاره کرد، گسترش شهرها هر چند به‌عنوان مقدمه و زیر بنای شکل‌گیری طبقه متوسط جدید مطرح است و در ایران هم بدین صورت بوده است اما علاوه بر این؛ موج گرایش به تحصیلات عالی خود زمینه‌ساز شکل‌گیری شهرهای جدید و گسترش شهرنشینی گردید که می‌توان آنرا به عنوان نتیجه فرایند شکل‌گیری، تکوین و استقرار طبقه متوسط جدید نیز در نظر گرفت. این وضعیت سبب می‌شود علاوه بر تشکیل گروه‌ها، اقشار، انجمن‌ها و نهادهای مختلف در شهرها، پتانسیل و بستر سازماندهی، بهره‌برداری، مشارکت و

هم‌افزایی آنها در راستای توسعه و تحول اجتماعی فراهم گردد. شکل‌گیری نهادهای مدنی، انجمن‌ها و احزاب و گروه‌های مردم نهاد (سمن) در حوزه‌های مختلف اعم از سلامت، آموزش، فرهنگ، هنر، سیاست و ... از دیگر روندهایی بوده است که خود عاملی برای توسعه کمیّت، کیفیت و اثربخشی طبقه متوسط جدید است. بر اساس داده‌های وزارت کشور ۱۴ هزار سازمان و تشکل مردم نهاد در کشور فعالیت می‌کنند که شش هزار تشکل از وزارت کشور، دو هزار و پانصد مورد از ناجا، سه هزار از بهزیستی و دو هزار و پانصد مورد دیگر نیز اعتبارنامه خود را از وزارت ورزش و جوانان اخذ کرده‌اند.^۱ با توجه به اینکه احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد حلقه ارتباطی بین مردم و دولت‌ها هستند، افزایش مشارکت، کاهش حجم تصدی‌گری دولت، کمک به حقوق شهروندی و ایجاد نشاط اجتماعی در جامعه از جمله وظایفی اصلی آنهاست که متعاقب گسترش این طبقه حاصل می‌آید.

در عین حال که طبقه متوسط جدید نقش کلیدی در پیروزی، استقرار و تثبیت انقلاب اسلامی داشته است ولی بنا به ماهیت پس‌رویدادی بودن، وارداتی بودن، دارای وجه غالب فرهنگی بودن، پس‌نیاز بودن، بدون فلسفه و هویت مستقل بودن و در نهایت بدون به رسمیت شناخته شدن توسط دولت‌های مستقر آثار و کارکردهای دیگری نیز برای جامعه ایرانی داشته است.

به عنوان مثال با افزایش روند تجاری شدن آموزش و موج‌آفرینی سالهای اولیه بعد از جنگ، اشتیاق فراگیر اجتماعی برای برخورداری از تحصیلات عالی، صرفاً به منظور اخذ مدرک دانشگاهی، در جامعه و بخصوص قشر مستضعف بوجود آمد. این هجوم گسترده باعث بروز اولین پیامد تجاری‌سازی آموزش در قالب موج مدرک‌گرایی در جامعه گردید. همزمان با حرکت موج جمعیتی و عطش مدرک‌گرایی در جامعه شواهد ظهور موج بیکاری تحصیلکردگان (حدود ۴۲ درصد به نقل از علی لاریجانی) نیز نمودار گردید.^۲ زیرا به رغم نبود نیروی متخصص (بیکاری ساختاری) در بخش دولتی و خصوصی، نه بخش خصوصی و نه بخش دولتی توان ایجاد شغل برای این طیف گسترده از تحصیل‌کردگان بدون مهارت را نداشتند.

گسترش طبقه تحصیل‌کرده و عدم آمادگی نهادهای رسمی برای جذب آن، روند جدید دیگری را در ایران رقم زد که افزایش میل به مهاجرت طبقه تحصیل‌کرده و نخبه بود. این روند می‌توانست پشتوانه‌های فکری و آموزشی را با خروج نیروهای مجرب و نسل آینده‌ساز تحت تاثیر و اثربخشی طبقه متوسط جدید را مانع شود.

لذا پیامد اجتماعی گسترش فزاینده مراکز آموزشی عالی، گسترش نارضایتی اجتماعی در اقصای تحصیل‌کرده بیکار، فرار مغزها، افزایش آسیب‌های اجتماعی و گسترده‌گی آن از سطح

^۱ - www.irna.ir/news/83005159/

^۲ - <https://www.yjc.ir/fa/news/5452057>

طبقات پایین جامعه به طبقات متوسط و بخصوص طیف تحصیل کردگان جامعه و شدت یابی میزان برخی از آسیب‌های اجتماعی مثل اعتیاد، طلاق و نافرمانی‌های مدنی اجتماعی، گسترش جریان‌های نوپدید عرفانی و معنوی (شبه دینی)، گسترش موج ترجمه و تقلید از نظام آموزشی غربی، گسست جامعه‌پذیری نسل جوان جامعه و انتقال ارزش‌ها و باورهای نظام سیاسی و در نهایت بی‌هویتی نهادهای سنتی جامعه ایران بود (یامین پور، ۱۳۸۹: ۳).

۲-۳- کارکرد فرهنگی طبقه متوسط جدید

با توجه به تنوع طبقه اقلاری و رویکردی متوسط و ماهیت نوین‌شوندگی آن، طبقه متوسط در ایران موتور تحرکات فرهنگی در جامعه از جمله تولید، ترویج و انتقال فرهنگی از نسل گذشته به نسل جدید، تحول‌آفرینی در سنت فرهنگی ایرانی، توسعه مراکز فرهنگی، ارتباط فرهنگ و سنت ایرانی با فرهنگ و هنر مدرن، گسترش تخیل فرهنگی، افزایش سرمایه فرهنگی در جامعه اعم از سنتی و مدرن، تحول در ارتباط جمعی و معرفی رسانه‌های جدید به عرصه‌های عمومی و ... را بر عهده داشته است که این خود باعث تحول‌آفرینی در عرصه اجتماعی هم به لحاظ توسعه مشاغل فرهنگی، تعمیم رویکردهای فرهنگی به عرصه‌های عمومی و تقویت باورهای اصیل سنتی و ملی بر پایه تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی را به همراه داشته است (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۰).

اما با توجه به اینکه دولت بخش عظیمی از بدنه طبقه متوسط جدید را در قلب کارمند و حقوق‌بگیر مدیریت و هدایت می‌نمود. عدم نگرش همه‌جانبه در بدنه تصمیم‌گیری دولت و توجه غیرراهبردی به برخی از امور بخصوص اقتصاد و سیاست و اولویت‌بخشی دولت‌ها به آنها باعث غفلت از کارکردهای فرهنگی طبقه متوسط جدید گردید و با همه اثر بخشی‌هایی که این طبقه در قالب تحول‌بخشی در حوزه فرهنگ می‌توانست داشته باشد، زمینه برای گسترش روحیه تجمل‌گرایی، مدگرایی، مصرف‌گرایی، فردگرایی، لذت‌گرایی، گسست فرهنگی، نفی ارزش‌های سنتی، غرب‌محوری فرهنگی، گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های موجود در فضای مجازی با محتوای فرهنگ غربی، تبلیغ و ترویج ارزش‌های ضددینی و اخلاقی، کاهش ضریب نفوذ رسانه‌های اعتقادی از قبیل وعظ، منبر، حسینیه‌ها و مساجد، ظاهرگرایی و در نهایت واگرایی فرهنگی در عرصه عمومی فراهم گردید (قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۳). این وضعیت را می‌توان به نوعی زمینه‌سازی برای تهاجم و شیخیون فرهنگی، گسست فرهنگی و فرسایش سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی جامعه در نظر گرفت.

از جمله کارکردهای منفی دیگری که تأثیر زیادی بر عرصه فرهنگ و سایر عرصه‌های جامعه داشته است، تهران محوری فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی است. تهران امروزه به مرکز استقرار هنرمندان و اصحاب فرهنگی و هنر جامعه ایران تبدیل شده است و به عبارتی علاوه بر پایتخت سیاسی به پایتخت فرهنگی و هنر ایران نیز تبدیل شده است و با برخورداری از تخیل فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی مدرن و غربی امکان اظهار وجود و نقش‌آفرینی و تحول فرهنگی در عرصه فرهنگ اقوام و ملل ایرانی را کمرنگ و در مواردی به حاشیه رانده است (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷) و بدین ترتیب به‌عنوان پایه اصلی نقش‌آفرینی در عرصه فرهنگ ایران بر سایر ارزش‌ها و تنوعات فرهنگی جامعه ایرانی شده است.

۳-۳- کارکردهای طبقه متوسط جدید در عرصه سیاسی

همانگونه که در متن نیز بدان اشاره شده است طبقه متوسط جدید در پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری دولت موقت تأثیر یگانه و منحصر به فردی داشته است به نحوی که پایگاه تمامی تحولات انقلاب اسلامی در تهران به عنوان مرکز اصلی تحولات، میدان انقلاب و دانشگاه تهران بوده است. بنابراین اولین کارکرد طبقه متوسط جدید نقش‌آفرینی مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی است، که بطور بارزی در حضور دانشجویان، دانش‌آموزان، کارمندان و سایر اقشار طبقه متوسط در فرایند مبارزات انقلابی و پیروزی، تثبیت و نگهداری انقلاب در مقابل تهاجم خارجی بروز و ظهور یافته است.

دومین کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید شکل‌گیری احزاب و متعاقب آن تشکیل دولت است. شکل‌گیری دولت موقت، دولت سازندگی با گفتمان تکنوکراتی، دولت اصلاحات با گفتمان آزادی سیاسی، جنبش اصلاحات و دولت عدالت محور محمود احمدی‌نژاد با گفتمان عدالت‌طلبی و فقرستیزی و حمایت از مستضعفان و طبقات پائین جامعه و در نهایت شکل‌گیری دولت تدبیر و امید بر محور گفتمان دیپلماتیک و درهای باز بین‌المللی از جمله آثار کارکردی مداخله و حضور اقشار مدرن در حوزه سیاسی بوده است. هر چند بیشتر احزاب و جنبش‌های شکل‌گرفته بنا به ماهیت فعالیت‌های سیاسی در ایران و عدم شکل‌گیری سازمان‌یافته طبقه متوسط جدید بعد از تشکل دولت حول یک نفر صورت گرفته است ولی به نوعی در تداوم دولت و گفتمان آن تأثیرگذار بودن است (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۰).

بنابراین می‌توان گفت اقشار وابسته به طبقه متوسط جدید در ایران در فرایند دگرگونی رویکردهای سنتی جامعه نقش محوری داشته است. ولی نمی‌توان آنرا موتور نوسازی در جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی نامید. اما قانون نانوشته طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی که

اصلی‌ترین کارکرد پنهان آن هم تلقی می‌گردد، اتحاد نانوشته این طبقه با برخی از جنبش‌ها و تلاش برای انزوای سایر بخش‌های طبقه متوسط جدید است. به عنوان نمونه اқشار مدرن وابسته به طبقه متوسط جدید در اتحادی نانوشته با جنبش اصلاحات در سایه تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه موضع انتقادی بسیار سخت در مقابل سایر جریان‌های غیر همسو با جنبش اصلاحات اعمال نموده است و به عبارتی بین جامعه دوقطبی روشنفکری ایجاد کرده است.

کارکرد دیگر طبقه متوسط جدید در عرصه سیاسی ناشی از تلاش آن برای مشارکت و حمایت از قدرت در عرصه سیاسی است که به دوزیست شدن زندگی اداری و سیاسی قشر روشنفکران و مدیران و کارمندان انجامیده است. برخلاف آنچه برخی اندیشمندان جامعه ایران کنش سیاسی طبقه متوسط جدید را قابل پیش‌بینی و محافظه‌کارانه (بخصوص در وضعیت کنونی جامعه) تصور می‌نمایند به نظر می‌رسد قشرهای روشنفکر، مدیران و کارمندان برای استفاده از مواهب دولتی اقدام به محافظه‌کاری در عرصه سیاسی می‌نمایند ولی تجربه نشان داده است بطور خودآگاه ظرفیت سیاسی برای رقم زدن تحول سیاسی در جامعه را داشته و در مواردی (خرداد ۷۶) به این کنش‌گری روی آورده است.

از نگاه سیاسی اқشار وابسته به جریان نخبگی خواهان تغییر و اصلاح روندهای سیاسی در متن ساختارهای موجود و ممانعت از رفتارهای رادیکال و یا کنش‌های پردامنه است. به همین دلیل تلاش دارد از طریق مداخله در روندهای اداری و مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و یا حضور در طراحی و مدیریت برنامه‌های راهبردی این تحولات را به الگویی درون ساختاری برای تغییر تبدیل نماید.

۳-۴- کارکرد اقتصادی طبقه متوسط جدید

اқشار طبقه متوسط جدید علاوه بر گرایش به راه‌اندازی بازارهای جدید با محصولات و تکنولوژی‌های نوین علاقمند به تأثیرگذاری بر بینش، منش و رفتار سایر طبقات اجتماعی هستند (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۱). لذا بر خلاف طبقه سرمایه‌دار رانتی و غیررانتی در جامعه ایران که همواره نگران حفظ منافع شخصی خود بوده و هست، آنها همواره به توسعه و جهش اقتصادی می‌اندیشند و درصدد سازماندهی و راه‌اندازی کارخانه‌های بزرگ یا زنجیره‌های تولید، توزیع و مصرف گسترده در عرصه داخلی و بین‌المللی هستند تا مسأله اشتغال و پیامدهای ناشی از آنرا تا حدودی کنترل و برطرف نمایند. هرچند طبقه متوسط در ایران هم همانند طبقه متوسط در جوامع غربی سودای پیشرفت و ترقی اقتصادی جامعه را در سر دارد و همواره به استقبال اندیشه‌های نوین اقتصادی، بر اساس مهارت و دانش نوین بخصوص دانش نوین غربی،

جایگزینی ارزش‌های مدرن بجای ارزش‌ها و رسوم سنتی اقتصادی و بازار محدود و همچنین تغییر نگرش جامعه ایران به سمت تحول اقتصادی رفته‌اند اما با توجه به اینکه به عقیده دانیل لرز پیدایش طبقه متوسط جدید در ایران برپایه آینده‌شناسی، برنامه‌ریزی و مهندسی اجتماعی صورت نگرفته است، لذا عملاً طبقه‌ای تقلیدی به جای طبقه‌ای مولد است. به عبارتی طبقه متوسط جدید در ایران نتوانست گروه‌های اجتماعی با ثبات و مؤثری در ساختار اقتصادی بوجود بیاورد و دولت با برخورداری از درآمد نفت هیچگاه وجه مولد و اقتصادی طبقه متوسط را به رسمیت نشناخته و حمایت مؤثری از آن نداشته است. بنابراین اندیشه تحول در ذهنیت طبقه متوسط در ایران سبب انباشت مقادیر عظیم سرمایه‌های کوچکی در دست گروه‌های متنوعی با هدف تأمین نیازهای مصرفی و افزایش سرمایه در قالب نقدینگی شده است. با توجه به اینکه این سرمایه‌های کوچک منابع کوتاه‌مدت هم هستند لذا با هجوم این نقدینگی به سمت مصرف باعث گسترش بازار کالاهای مصرفی بخصوص برندهای غربی و در سالیان اخیر به سبب تحریم‌های اقتصادی، کالاهای چینی و شرقی شده است. بنابراین علاوه بر وجوه مثبت طبقه متوسط جدید در عرصه اقتصادی که ذکر آنها به میان آمد طبقه متوسط جدید در ایران به افزایش بازار مصرف کالاهای شرکت‌های خارجی و از طرف دیگر به تعطیلی کارخانجات کوچک و بزرگ داخلی و یا روآوردن آنها به مونتاژ کالاهای خارجی انجامید. نتیجه نهایی این فرایند افزایش دلالتی در عرصه اقتصادی جامعه به عنوان یک فعالیت پرسود است. لذا بجای اینکه کارکرد طبقه متوسط در ایران به نیروی محرکه اقتصاد تولیدمحور تبدیل شود به اشاعه و رشد فرهنگ دلالتی و تب افزایش ثروت در کوتاه‌مدت تبدیل شد. بنابراین کارکرد نهایی طبقه متوسط در جامعه ایران ساخت‌زدایی و بی‌اندام شدن جامعه در حوزه اقتصادی است (قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۹). بدین معنی که فعالیت‌های تولید نه از طرف دولت مورد حمایت قرار می‌گرفت و نه از طرف مشتریان با استقبال روبرو می‌گردید و تولیدکننده نیز به دلیل پایین بودن راندها، تجهیزات، قیمت بالای مواد اولیه و نبود نیروی کار ماهر توان رقابت با محصولات وارداتی یا مونتاژ را ندارد. یکی از مصداق‌های واقعی این ساخت‌زدایی را در صنعت خودرویی کشور شاهد هستیم که هرچند کالایی را به نام تولید ملی معرفی می‌نمایند ولی در عین حال بخشی از لوازم آن وارداتی و یا با همکاری شرکت‌های خارجی تولید می‌شود و با اولین تنش‌های اقتصادی در بازار یا شرایط بین‌الملل و بخصوص تحریم، دچار افت و خیزهای غیرقابل کنترل می‌شود. با خروج شرکت‌های ماشین‌سازی فرانسوی بر اثر تحریم قیمت پراید، تیبا، پژو و سمند به‌عنوان محصولات تولید داخل تا ۳ برابر افزایش پیدا کرد که نشان‌دهنده بی‌اندام شدن بخش تولید و غلبه روحیه دلالتی و واسطه‌گری بر بازار ایران حتی توسط شرکت عظیمی مثل ایران خودرو و سایپا دارد.

نتیجه‌گیری

تحولات و تغییرات اجتماعی جامعه ایران در دوره معاصر زمینه‌ساز دگرگونی‌های چشمگیری اعم از رویکردی و ساختاری در متن اجتماعی بخصوص طبقات اجتماعی جدید بوده است. از جمله این دگرگونی‌ها می‌توان به ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید در نتیجه فرایند نوسازی و تحول اساسی جامعه ایران یعنی انقلاب اسلامی اشاره کرد. پیامد گسترش این طبقه در جامعه ایران شهرنشینی، تسهیل تحرک اجتماعی، نوین‌گرایی در سبک زندگی، بوروکراسی، ظهور نهادهای مدرن، ظهور جامعه مدنی، گسترش کیفی و کمی آموزش عمومی و عالی، افزایش تحصیلات و سطح سواد، افزایش ضریب نفوذ رسانه‌های ارتباطی، مطالبه برای گسترش بخش خصوصی و غیر دولتی و در نتیجه خصوصی‌سازی بوده است. بالطبع این تحولات در یک چرخه اجتماعی باعث گسترش، تقویت و تعمیق جایگاه طبقه متوسط جدید، بخصوص بعد از انقلاب اسلامی بطور پدیده‌تری شده است. در نهایت می‌توان گفت بررسی، شناخت نقش و جایگاه طبقه متوسط جدید بخصوص به لحاظ ماهیت و کارکرد، یکی از مؤلفه‌های اساسی بررسی تحولات جامعه ایران است که در این گزارش تلاش شده است به آن پرداخته شود.

منابع

- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۷۶)، *طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران*، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۹.
- احمد، اشرف (۱۳۶۰)، *شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی*، نشر آرش، شماره ۲۵، ص ۱۰۶-۹۴.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۴)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- امیدی، مسعود (۱۳۹۸)، *افسانه طبقه متوسط (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر گل آذین.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، *نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، دانشگاه اصفهان.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۱)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، تهران: نشر سپهر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشرنی.
- ترنر، جانانان، اچ و ال بیگی (۱۳۷۰)، *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، دانشگاه شیراز.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹)، *جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر*، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.

- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش‌های اصلاحی دوم خرداد*، تهران: طرح نو.
- رادش، بهنام (۱۳۹۴)، *مبانی جامعه‌شناسی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲)، *کشاکش آزادی در جامعه شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- طبری، احسان (۱۳۵۸)، *فروپاشی و زایش سرمایه‌داری در ایران*، انتشارات حزب توده.
- عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶)، *طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۸.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۸)، *پیدایش طبقه اجتماعی جدید در ایران*، چشم انداز ایران، شماره ۳.
- عیوضی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *طبقات اجتماعی و رژیم پهلوی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- فاضلی، نعمت‌ا... (۱۳۸۹)، *دیگ درهم جوش فرهنگ‌ها: از زاده شدن طبقه متوسط در تهران تا چالش آن با دیوانسالاری*، مهرنامه، خردادماه، تهران.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی رسا، تهران.
- قاسمی، صفت ا... و رسول زارع زاده (۱۳۹۲)، *پیامدهای ظهور طبقه متوسط جدید در ایران*، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱۸.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- گوروویچ، ژرژ (۱۳۵۸)، *مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴)، *نابرابری و قشربندی اجتماعی*، دانشگاه شیراز.
- مسعودنیا، حسین و نجات مهدی فر (۱۳۹۰)، *طبقه متوسط جدید در ایران، تهدید یا فرصت*، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳.
- ملایی، مریم و همکاران (۱۳۹۶)، *توسعه، تحصیلات عالی و بیکاری*، راهبرد توسعه، شماره ۴۹.
- هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۹)، *بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (طبقه متوسط جدید ایران)*، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه، شماره ۵۰.
- یامین پور، وحید (۱۳۹۰)، *طبقه متوسط جدید، تفاوت‌های نسلی و بایسته‌های سیاست‌گذاری رسانه*، فصلنامه رسانه.
- یان ریشار، ژان پیردیگار و برنار هورکار (۱۳۷۷)، *ایران قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران.
- Ashraf, Ahmad (1971), *Imperialism, class and modernization from above*,.....

Braverman.H, (1974), *Labor and monopoly capital, the degradation of work in the Twentieth Century*, monthly Review Press, New York.

Ehrenreich,B.and Ehrenreich,I (1979), *the Professional managerial class in between labor and Capital*, monthly Review Press New York.

Grusky,D, (1993), *The Blackwell Dictionary of Twentieth century social thought*.
outwaited and Bothomore,Blackwell Publishers U.S.A.

Ploantzas,N, (1973), *classes and contemporary capitalism* N.L.B,London.